

توقیع مورخ رضوان ۸۹ خطاب به حامیان امر الهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیّه

The Báb

نسخه اصل فارسی



حامیان امر الهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیّه علیهم اطیب التّحیّته و الثّناء ملاحظه نمایند

ای سپاهیان ملکوت. سلطان سریر لاهوت حضرت ربّ الجنود در این ربیع رحمانی و رضوان خوش روحانی ستايندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس ندا می فرماید: ان یا عشّاقی و انصارى و حملة امانتى بین خلقى ان اسمعوا ندائى انا حیّ فی الافق الابهی ان یا احبائى ایّای فاشهدون. قد خلقتکم لأمرى و اختصاصکم لنفسى و و احببتکم لعرفانى و ربّیتکم لأعزاز کلمتى و اقمتم علی اظهار سلطنتى و جعلتکم أئمةً بین عبادى و جعلتکم الوارثین ان انتظروا یا اخلائی سائرکم آیاتى و سأمّدکم بتأییداتى و اتمم ما وعدتکم به فی الواحى و انصرکم علی اعدائى و احقق آمالکم بقدرتى و سلطانى المهیمن علی العالمین. انصرونى فی ارضى انصرکم من ملکوتى الشّاخ الباذخ المشعشع الممتنع الرّفیع ان یا خزنته اسرارى اماترون خفیات امرى و بدایع حکمتى و اسرار شریعتى قد بدت خالعة العذار عن خلف الحجبات و سیسطع شعاعها فی الآفاق بأشراق لم تر شبهه القرون الاولون ان ابشروا فی قلوبکم و اطمئنّوا فی انفسکم بأنّ هذا الدّوحة الالهیه و الشجرة المرفوعة الازلیّة قد ثبت اصلها فی قلب العالم و انشعبت فروعها و امتدّت افنانها بین الامم و ارتفع حقیف اورافها و فضجت و انتشرت اثمارها بین الخلائق اجمعین. لکم بشارة العظمی یا اهل البهاء بما کشفنا النّقاب عن وجه امرنا البهیّ الابهی و ارفعنا برقع السّتر عن سرّنا المستسر الاکتّم الأخفى و یهلّان و یستبرکنّ بذلک هیاکل الصّافین و الکرویین فی الملاء الاعلى و عن ورائهم کلّ النّبیّین والمرسلین فی الرّفرف القصوى و سوف ترون بأعینکم ما اودعناه بأیادى الفضل بحکمة من عندنا و قدرة من لدنا فی هذا الامر الاوعر المبرم الخطیر اذا تشهدون آثارها و تحدّثون اخبارها و تفتخرون بأسرارها تعالی تعالی هذا الاقتدار لا تشکّوا فیه و لا تضطربوا منه انّه کان فی امّ الکتاب امرأ مقضیاً محتوماً.

کینونتى و ما اعطانى ربّی فداء حبکم یا ملأ المحبّین. چه مقدار مرتفع است امر الهی و چه عظیم است بدائع آثار اوّلین قرن دور بهائی. شعشعات انوارش را جز خفّاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرّفات . لا ریبیه حیرت انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبه ننماید. روائح طیب سنایش در کلّ الکاف متضوّع. مشام مزکومان از شمیم محروم و رنّه ملکوتیش در سبع طباق منتشر. آذان متکبران از استماعش مهجور و ممنوع. سیطرهء محیطه اش را قلوب صلدهء صلبه ادراک ننماید و بعمق حکمتهاى بالغه اش افهام کوته نظران پی نبرد. عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوهء جاذبه دافعه اش عاجز. ناموس اعظمش بأفکار بالیهء قاصرهء نفوس سقیمه قیاس نگرده و مبادی سامیهء مؤسّسات روحانیّه اش بعقائد سخیفه و قواعد باطلهء نفوی سافلهء واهیه تشبیه و تطبیق نشود. مدنیّت سرمدیّ



ORIGINAL

الآثارشرا توانگران نابالغ که بر وسائد عزّ متکئند قدر ندانند و سیاست الهیه‌اش را همج رعاع که در دام هوی گرفتارند شناسند. کلمات جعلیه که از نفوس بغضیه چون سیل جارف منهر اساس این آئین مبین را متزعزع نماید و هیاهو و عربده اهریمنان سست عنصر آوازه جان افزایش را از ارتفاع باز ندارد. اریاح سموم سراج و هاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف متوهمین حقیقت فائضه نافذه‌اش را ننگین نگرداند. ارتداد ملحدین و انکار مدبرین در صفوف مجّده مجاهدانش رخنه نماید و دسائس مغلّین روح آزادش را از جریان و سریان در شریان امکان ممنوع نسازد. دانشمندان ارض از سرّ غلبه‌اش حیرانند و حسودان بی امان از حرارت لهیبش نالان و سوزان. دانایان امم بتعلیمات قیمه بهیه‌اش متوجه و حولش طائف و از انوارش مقتبس.

ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست قل سیروا فی الأرض لترون آثار قدره ربکم الأبهی قد تجلّت و علت و استشرق و امتلأت منه الخافقین.

ای آشفته‌گان جمال کبریاء بشارت باد یاران را که در این رضوان اعترّ ابهی و بهار جان افزا در چهل اقلیم از اقالیم دنیا را کبین سفینه حمراء بأحتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرّم مشغول و مألوفند چند بها روحی لقیامهم الفداء در این اقالیم شاسعه در خاور و باختر چون ملائکه ناشرات منتشر و از تتابع تأیید که از ممکن اعلی متواصل است کلّ شاد و مستبشر. اقلیم فرنگ از بروق انوارش در اهتزاز است و قطعه آسیا از فوران نار محبتش در سوز و گداز. امریک هلهله کُنان است و افریک از نهیب این قیام حیران. شمال مقتبس از شعله شرربار است و جنوب مستفیض از این امر گهربار. ندای وا طربا از شش جهت بلند است و فریاد وایلا از حنجر اعدای امر بها مرتفع بالکان ندای الست را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته و بساط تبلیغ گسترده. بذلک تحقّق ما نزل من القلم الابهی فی لوح الرئیس قوله جلّ بیانه: " قد خرج الغلام من هذا الدیار و اودع تحت کلّ شجر و حجر و دیعة سوف یخرجها الله بالحق کذلک اتی الحق و قضی الامر من مدبر حکیم."

جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رنه ملکوتی مدهوش و در مسابقه روحی با امم غریبه همدم و مألوف. شجره الهیه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در ابعّد مدن دنیا قبائل متأخره متباغضه را در ظلّ ظلیلش مجتمع ساخته. امتّ چین از خواب کابوسی بیدار و بهمتّ مردان دلاور از نفحات مسکیّه ظهور الهی آگاه و پر انتباه رسولان اسم اعظم در عواصم اروپ بهتک استار و کشف اسرار و اعلان جامعیت و استقلال شریعت ربّ مختار مشغولند و در احقاق حقّ مظلومین و دفع شرّ غاصبین و استحکام اساس امر حضرت ربّ العالمین لیلاً و نهراً سعی و جاهد. با اعظم رجال در اعلی المقامات مرتبطند و بوسائل فعّاله متمسک و متشبّث. عروس آمال در مجمع نمایندگان عصبه امم نقاب از رخ برانداخته و در خلوتخانه قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و رعبی شدید افکنده.

ای احبّای الهی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیوم چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت علّت انقراض آئین گرانهای الهی گردد و سبب تشّت و اضمحلال جمع پیروان نیر آفاق شود. تبّاً لهم و تعساً لهم انهم و اعوانهم لفی عمه عظیم. ای یخبران سر از نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوّار اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجه تقلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفای جدیدی از عصبه غرور معذب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تنگای آن اقلیم پر بلا برهید و بأقالیم مجاوره سرایت نمود و در ممالک پر

فسحت فرنگ انتشار یافت و بأبعد نقاط ارض رسید و در مقامات عالیّه خیمه و خرگاه برافراشت و در مؤسّسات جدیدّه و معاهد بدیعه و معابد نفیّمه مجلّله ای آن روح مقدّس مجسم و مصوّر گشت. صلاّیش را اعظم رجال بشنیدند و جلوه اش را ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستتان بالآخره کوتاه شد و شعار اقدستان بر خاک مذلت بیفتاد. جمعّتان متشتّت گشت و کوکب سعادتتان آفل شد ولی این امر الهی هر چند مدّتی در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا متواری عاقبة الامر رغماً لأنفکم و لمن کان یعینکم در آسمان غرب از خلف حجبات غلیظه ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش پرتو بینداخت که از انعکاساتش کلّ مرعوب و حیران گشتید .

ای احوهای روزگار آیا نشنیده اید که قلم اعلی در این مقام چه فرموده : " تالله الحق لو یحرقونه فی البرّانه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انه الله من فی السّموات و الارض و لو یلقونه فی بئر ظلّماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق السواء و ینطق بأعلی النداء قد اتی البهاء بملکوت الله المقدّس العزیز المختار.... و لو یسترون التور فی البرّ انه یظهر من قطب البحر و یقول اتی محیی العالمین.... ثم اعلّوها یا ملأ الاعجام بأنکم لو تقتلونّی یقوم الله احد مقامی و هذه من سنّة الله الّتی قد خلت من قبل و لن تجدوا السنّة الله تبدیل و لا من تحویل " ای بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننماید و از تتابع محن و شدّت ابتلا آزرده و مأیوس نگردند. مولای بیهمتا ارواحنا مظلومیّة الفداء می فرماید : " قل البلیا دهن لهذا المصباح و بها یزداد نوره ان کنتم من العارفین.... بالبلاء ربّینا الأمر فی القرون الماضيه سوف تجد الأمر مشرقاً من افق العظمة بقدرة و سلطان.... قد جعل الله البلاء اکلّیاً الرأس البهاء سوف تستضئ منه الآفاق... قد جعل الله البلاء غادیةً لهذه الدسکرة الخضراء و ذبالةً لمصباحه الذی به اشرقت الأرض و السّماء... قل انّ البلاء مأً لما زرعه فی الصدور سوف تنبت منه سنبلات تنطق کل حبة منها انه لا اله الا هو العزیز الحکیم. "

ای کودکان مهد ظلمتان شجرهء لا شرقیه و لا غربیه را سقای نمود و جورتان صیت مظلومیّت و بزرگواری آئین الهی را بأقصی ممالک عالم برسانید. این کلمات دریات که از قلم گهربار مرکز میثاق که در بحبوحهء بلا مخاطباً للذین کانوا مثلکم نازل پیاد آرید : " از سرشک دیدهء یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرر انگیز است. و الله ولیّ المظلومین قل مالکم لا تتنبهون و ویل لکم لم لا تتیقظون . احسبتم انفسکم ایقاظاً کلاً انکم لفی مضاجع الجهل ترقدون. از عتمت انکم تبصرون او تسمعون هیئات هیئات بل انکم صمّ بکم عمی فی صقع الميثاق تحشرون و انکم الأخسرون فسوف فی غمرات الذلّ تغرقون . "

یا نصراء الرّحمن و حلفاء حبهء سرشک دیده ستمدیدگان است و دود آه عزیزان ایران که قلب ملکهء نیک اختر را متوجّه بآئین الهی فرموده و از کلک ملوکانه اش این کلمات دریات صادر فرموده که کلّ حکایت از عظمت امر الله و استقلال دین الله و جامعیت تعالیم الله و حقّیت رسالت رسول الله مینماید و در این ایام اعلان رابعش که بخطّ خود بنام نخر المبلّغین و المبلّغات حضرت میس مارثاروت ارسال نموده بأرض اقدس رسیده و قلوب عاکفان کعبهء مقصود را سرور و آمیدی جدید بخشیده و آن کلمات اینست : " آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته. پیامش مصدّق ادیان الهیه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در حینی که قلم از مخاصمات متمادیهء پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیهء جاهلیّه آنان خسته و آزرده نظرم بتعلیمات بهائی

بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف. امید است نه قطع رجا. مهر است نه بغضا. اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء "

ای برادران و خواهران روحانی در لوح اقدس جمال قدم جلت عظمت میفرماید: " انه قد اشرق من جهة الشرق و ظهر فی الغرب آثاره تفکروا فيه یا قوم و لا تكونوا کالذین غفلوا اذ جاءتهم الذکری من لدن عزیز حمید " و همچنین: در لوحی از الواح این خطاب مستطاب بآفتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اولیه ظهور امرالله در ممالک فرنگ نازل " یا امة الله انی ادعو الله ان یبعث نفوساً مقدساً منزّهة نورانیة فی الأقطار الغربیة و الأقالیم الشمالیة حتی تكون تلك النفوس آیات الهدی و رایات الملائة الأعلى و ملائكة ملکوت الأبهی عند ذلك تجدین الغرب افق الشرق و الأنوار تتلأأ کالأقار فی تلك الأقطار " و همچنین میفرماید: " ثمّ اعلم بأنّ الشرق قد استضاءت آفاقها بأنوار الملکوت و عنقریب تتلأأ هذه الأنوار فی مطالع الغرب اعظم من الشرق و تحیی القلوب فی تلك الأقالیم بتعالیم الله و تأخذ محبة الله الأئدة الصافیة " و همچنین میفرماید: " اگر این سخن و زنجیر نبود حال حضرت بهاءالله بر افکار عمومی اروپا مستولی شده بود... اگر بهاءالله در اروپا ظاهر شده بود ملل اروپا غنیمت می شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود " و همچنین میفرماید: " قطعه امریک در نزد حق میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشاء ابرار و مجمع احرار "

ای برادران و خواهران و خواهران روحانی قدری تفکر نمائید که در این قرن اول دور بهائی چه آثار عظمت و غلبه و هیمنه‌ای در دو قاره اروپا و امریکا بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذه علقم جفا که چون عسل مصقی متغمسین بحر بلا در آن اقلیم پرابتلا سالیان دراز از دست اولوالبغضاء چشیدند. اوراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که قلب مژده علیا حضرت ملکه را متوجه باین نهال نورسته الهی نموده و باین خطابه‌های مہیجہ متابعه عالمی را بیدار و پرانتباه ساخته.

اوراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که فارسان مضمار الهی را در قطب امریکا برفع و اتمام بنیان رفیع الشان اولین مشرق‌الاذکار اقطار غربیه موفق و مفتخر فرموده و جم غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متبانیه شیفته و آشفته آن رمز مبین و کشف امین و هیکل نازنین امر حضرت رب العالمین نموده.

اوراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسسات مجلله و تأسیس اوقاف امریه و تحصیل اعتبار نامه رسمی از مصادر و مقامات عالیه و اجرای نوامیس و شعائر الهیه و وضع دستور محافل ملیه روحانیه هدایت و موفق فرموده.

اوراق دمآ مطهره شهیدان ایران است که ولوله بیت اعظم را در دوائر عصبه امم انداخته و افکار و قلوب زیر دستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سامیه حزب مظلوم متوجه ساخته و اعضاء آن انجن محترم را بر آن وا داشته که از حکومت قویشوکت احقاق حقوق مظلومین را از غاصبین مطالبه نمایند. صدق الله ربنا البهی الأبهی " فسوف یظهرالله قوماً یدکرون ایامنا و کلما ورد علینا و یطلبون حقنا عن الذینهم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین "

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که متمسکین بعروة الوثقی ایمان را در اقلیم آلمان به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده که با وجود هبوب صرصر امتحان و ریج عقیم هدیانات دشمنان که بجز در امریک باین شدت بر آفاق غریبه نوزیده این اطواد بازخه مقاومت هر افتتانی نمودند و از صراط دقیق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شہامت و تعاون و استقامت افزودند و در اتساع نطق امرالله و دائره نشریات امریه و استحکام مؤسسات امریه در اقلیم خویش بیش از پیش همت بگاشتند.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که بدست باسلان میدان عبودیت در دیار مصریه علم استقلال شرع بها را بر اعلی قلل آن اقلیم برافراشته و بسطوت و تجردی و بسالت و شہامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آنرا تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین نموده

اهراق دماء شهیدان ایران است که رسولان الهی را در مغرب زمین بفتح اقلیم جدیدہ سوق و دلالت فرموده. مبارزان میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان امة الله الفریده سرور مؤمنین و مؤمنات کتاب " بهاء الله و عصر جدید را " که یادگار آن مؤلف شہیر و نفس نفیس است و اخیراً بدوازده لغت از لغات شرقیه و اجنبیه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته نعره زنان در دیار الله سائرند و بر صفوف و الوف غافلان مهاجم. چون باد بادیہ پیماند و چون اسرافیل حامل نفحه حیات بہدم بنیان عتیق تعصبات وطنیه و سیاسیه و جنسیہ و اقتصادیہ آن قاره پر شور و اضطراب مفتخرند و بدفع اسقام مزمنه اسیران و علیالانش مألوف.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که یاران عزیز موطن اصلی جمال قدم را از محالب سباع ضاریہ نجات داده و بر مقاعد عزت نشانده و بر دشمنان دیرین غالب و مسلط فرموده و سایه ملک عادل را بر آن کشور مقدس گسترده و مفسد قویہ مزمنه را از بیخ و بن برانداخته و این اصلاحات باهره جدیدہ را از حیز غیب بعرصه شہود در آورده و آثار عزت و تابشیر مدنیّت ابدیّ القرار حضرت بهاء الله را در اطراف و انکاف آن صقع جلیل ظاهر و پدیدار فرموده.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنۃ النعم فرماید و بفرموده مرکز میثاق بهاء حضرت عبداله " دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومات و ایران را معمورترین بقاع عالم " نماید.

اهراق دماء مطهره شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعزّ ابہائی روی زمین را بہشت برین نماید و سرپرده وحدت عالم انسانی را کما نزل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیه را جلوه دهد و صلح اعظم را تأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنّت ابہی گرداند و یوم تبدل الأرض غیر الأرض را بر عالمیان ثابت و محقق نماید.

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابہی صادر: " حال ارض حاملہ مشہود زود است کہ اثمار منیعہ و اشجار باسقہ و اوراد محبوبہ و نعماء جنیہ مشاہدہ شود. تعالت نسمة قیص ربک الرحمن قد مرّت واحیت. طوبی للعارفين. "

ای برادران و خواهران روحانی دماء برئیہ مسفو کہ فی سبیل الله است و سرشک دیدہ مظلومان امرالله کہ شجرہ امال اهل بهاء باین اثمار منیعہ و اوراد محبوبہ و نعماء جنیہ مزین و مخصّص گشته و بمروور ایام بیش از پیش کما ینبغی لعلو

امره و عظمة شأنه و عزّ مقامه مفتخر خواهد گشت. ای حبیبان با وفا بیان پر حلاوت حضرت عبدالبهاء را کَرّه آخری در این مقام بیاد آرید " این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الهیه در عالم امکان در نهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بینات. در آخر این قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی .

یا احبّاء الله این امر کریم و نباء عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدوده خود تصوّر نموده ایم و اجل از آن است آنچه را بادراکات قاصره خود پنداشته ایم . بلی ظهوراتش محیر عقول است و شئونات و تصرفاتش اعجب از کلّ عجیب ولی آنچه را این مشت ضعفا تا بحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذره ایست نسبت بشمس الشّمس لثالی مودعه در این امر گرانبها " هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمیت امر او " در کتب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود ربّ معبود و ملیک غیب و شهود باین ترانه الهی مترنّم : " العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جاءت به الرّسل حرفان و لم يعرف النّاس حتّى اليوم غير الحرفين فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرين حرفاً " . و بعد میفرماید قوله عزّ بیانه : " حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معین فرموده و جمیع انبیا از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده اند و بر این دو حرف مبعوث شده اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبه آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری است که انبیا و اولیا و اصفیاء بآن اطلاع نیافته و یا بأمر مبرم الهی اظهار نداشته اند " . و همچنین در بیان استقامت آن جمال ازلی این کلمات دریات از قلم ابهی صادر : " آیا میشود این بغیر امر الهی و مشیت مثبتّه ربّانی. قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید " .

در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی باین ذکر احلی متحرّک : " آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت.... گویا صبر در عالم کون از اضطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت. و اما آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و احاطه ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است : " يا قرّة العين انّك انت النّباء العظيم في الملأ الاعلى و على ذلك الاسم عند اهل العرش قد كنت بالحقّ معروفاً. قل انّی انا البيت قد كنت بالحقّ مرفوعاً و وائی انا المصباح في المشکوة قد كنت بالله الحقّ على الحقّ مضیئاً و انّی انا النّار في النّور على نور الطّور في ارض السرور قد كنت حول النّار مخفیاً.... یا اهل لجة الفردوس قولوا على اسمی لحورية الحجرات اخرجن من مساكن القدس عریاناً و انصتن على لحن الکیم الحبيب فانّ الذّکر قد شاء کما شاء و لا مرّد لامر الله الحقّ و قد کان الحکم في امّ الکتاب مقضیاً.... و ما ارسلنا من نبی الا و قد اخذناه بالعهد للذّکر و یومه الا انّ ذکر الله و یومه فی المنظر الاعلی لدى ملائکة العرش قد کان بالحقّ على الحقّ مشهوداً.... و انّا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها على حرف من الامر اقرب من لمح العين جمیعاً.... لو ارادت نملة ان تفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السرّ الصّمدانیة قد تلجلج في حقيقة الکائنات " .

حال ملاحظه فرمائید که صاحب همهجه مقام اعزّ اجلّ اسنائی و مظهر ظهور ارفع امنع اعلائی چه شهادتی راجع بآن نور الانوار و جوهر الجواهر مظهر کلّیه الهیه هیکل مکرمّ جمال قدم و اسم اعظم روحی لسلطنته المحیطة فداء داده. در مقام

مناجات می فرماید: "سبحانک اللهم یا الهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الی الا اذا اُريد أن انسبه الیک فتقبلنی و ما ینسب الیّ بفضلک انک انت خیر الفاصلین" و همچنین در قیوم الاسماء جمال اعلی مخاطباً لمحوبه الخفی الجلیّ الابهی می فرماید: "یا سید الاکبر ما انا بشئ الا وقد اقامتنی قدرتک علی الأمر. ما اتکلت فی شئ الا علیک و ما اعتصمت فی امر الا الیک و انت الکافی بالحقّ بالحقّ القوی نصیراً. یا بقیة الله قد فدیت بکلیّ لک و رضیت السّب فی سبیلک و ما تمّیت الا القتل فی محبتک و کفی بالله العلی معتصماً قدیمّاً و کفی بالله شاهدّاً و وکیلاً" و همچنین در این سفر کریم مخاطباً لمن ینظر کلمة الله الاکبر می فرماید: "هنالك فأظهر من السرّ سرّاً علی قدر سمّ الابرّه فی طور الاکبر لیوتنّ الطّوریون فی السّیناء عند مطلع رشح من ذلک النور المهیمن الحمراء بأذن الله الحکیم و هو الله قد کان علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظاً." و همچنین در مقام دیگر می فرماید "نطفه" ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود..... و قد کتبت جوهره فی ذکره و هو انه لا یتشار بأشارتی و لا بما ذکر فی البیان.... مقام او صرف ظهور است حتّی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر"

اینست ای احبّای الهی نصّ شهادتی که نقطه اولی و ربّ اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطه کلیه اش بر مظاهر قبل، از قلم اعلایش در حقّ مؤسّس آئین بهائی و شارع مقدّس آسمانی و ظهور کلیّ الهی صادر فرموده و این کلمات عالیات و آیات ینات بخوی اکمل و اتمّ از قلم ابهی مؤیداً و مبیناً لما صدر من قلم مبشره الأعلی نازل بعضی از آن تذکراً للعموم و اظهاراً و اعزازاً لحقائق امره المکشوف المعلوم در این اوراق ثبت میگردد قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: "و اگر الیوم کلّ من فی السّموات و الأرض حروفات بیانیه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند الله محسوبند و از احرف نفی منسوب" و همچنین میفرماید "الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربی بدیع" و ایضاً می فرماید "هذا یوم لو أدرک محمد رسول الله لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو أدرک الخلیل لیضع وجهه علی التراب خضعاً لله ربّک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا اله من فی ملکوت السّموات و الأرضین و اشهدتّی ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمأنت افئدة المقلّین. لو أدرک الکلیم لیقول لک الحمد بما أريتنی جمالک و جعلتّنی من الزّائرن" و همچنین می فرماید: "تالله الحقّ انّ الأمر اعظم من ان یدکر و اظهر من أن یستر و اعلی من ان یصل الیه اعراض کلّ معرض او مکر کلّ ما کر عنید" و ایضاً می فرماید: "قل أنّ روح القدس قد خلق بحرف مما نزل من هذا الرّوح الاعظم س ۲۶۰ ان انتم تفقهون.... قد ظهر فی هذا الظّهور ما لا ظهر فی ازل الازال.... قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهرها قلّ من سمّ الأبره لتندک الجبال و تصفّر الاوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تحرّ الأذقان و توجه الوجوه لهذا الملك الذی تجده علی هیکل النار فی هیئة النور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر المّواج و مرّة تشهده کالشجر الّتی اصلها ثابت فی الارض الکبریاء و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الذی صعد عن وراء عرش عظیم"

ای حاملان امانت الهیه از جهتی آوازه امر الهی بلند است و تابشیر عصر حضرت بهاء الله بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه اش بر مدعیان آشکار است و آثار نهضت محیره اش در آفاق نمودار. شمامه عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لثالی بیشمارش از گنجینه اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوماً فیوماً در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیه اش آناً فاناً در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید. مدنیّت مادیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع و متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان

ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیت عدل و وفاق از دیده جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصى نائره جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیه دائره فساد و شقاق در انشاع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطله ظاهر الاستحاله همت بگذاشته. شرق در جنبش و هیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکه نالان و هراسان. حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و در تولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیه در میان است و مقاصد خفیه در جولان. حکومت عالم بمنازعات و تعصبات مختلفه شدید گرفتارند و بذیل تقالید عتیقه متشبث. ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس. بصرف مبالغ باهضه در تهیه معدّات حربیه و مهمّات عسکریه وآلات جهنّمیه سرّاً و جهرّاً مشغولند و بکمال جدیت بأستحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست باده غرورند و اسیر دام حمیه جاهلیه. دول مقهوره در قطعه اروپ تشنه انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس پر سعی و اهتمام. اقلیّات قومیه هریک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعه دائره انقلاب و هدم بنیان اعتساف متحد و متفق. میزانیّه اغنی حکومت عالم مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و امم معوق و معطل. حنین و انین رنجبران در دو قاره اروپ و امریک بلند است و خسائر فادحه و بلیّات هائله بر سرمایه داران از کلّ اطراف مهاجم. عده عاطلین و محتاجین در اقطار غربیه در این ایام به چهل کرور او ازید بالغ و این جم غفیر بحدی پریشان و مہیای فسادند که قوای حکومت قاهره مجربّه مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروریّه آنان عاجز و قاصر. اینست که حضرت عبدالهاء در اواخر ایامش در لوحی از الواح صریحاً اخبار فرموده. قوله جلّ بیانه " این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اول بدتر شود. دول مقهوره آرام نگیرند. بهر وسیله تشبث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکت های تازه عمومی تمام قوت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود. حرکت شمالیه خیلی اهمیت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد.... در مستقبل حربی شدیدتر یقیناً واقع گردد. قطعاً در این شبهه ای نیست. "

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفسد قویه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایده بعضی منبعث از تنائج وخیمه جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعویضات مالیه بر عهده دول مقهوره بگذاشت که کلّ از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرات و عواقب سیئه اش گرفتار و متألمند و بعضی ناشی از اجراءات و تبلیغات مستمرّه متواصله عصبه غرور است که قوی را بنماها حصر و متوجه در هدم ارکان دین و ترویج لامذهبی نموده و بعضی نتیجه اشتداد تعصبات وطنیه و انهماک در تقالید قومیه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسک مفرط به استقلال سیاسیه و عدم توجه بوحدت اصلیه بشریه و قلت ارتباط و تعاون بین دول شرقیه و غربیه و اهمال در تأسیس محکمه کبرای الهیه است ان انظروا و تدبروا فیما نزل من قلم القدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده " عالم منقلب است و انقلاب او یوماً فیوماً در تزاید و وجه آن بر غفلت و لامذهبی متوجه و این فقره شدت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدتی بر این نهج ایام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل علی الافنان " . ای احبای الهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حکومت و ملل عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اولیه ورود بسجن اعظم مخاطباً لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصحیه و قهریه خود مدوّن فرموده. قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: " تدبروا و تکلموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین. فانظروا العالم کهیکل انسان انه

خلق صحیحاً کاملاً فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفه المتغايره و ما طابت نفسه فی يوم بل اشتد مرضه بما وقع تحت تصرف اطباء غیر حاذقه الذين ركبوا مطیة الهوى و كانوا من الهائمين.... والذى جعله الله الدرباق الاعظم و السبب الأتم لصحته هو اتحاد من على الأرض على امر واحد و شریعة واحدة هذا لا يمكن ابداً الا بطبيب حاذق کامل مؤید لعمری هذا هو الحق و ما بعده الا الضلال المبين....

یا معشر الملوک انا نراکم فی کل سنة تزدادون مصارفکم و تحملونها على الرعية ان هذا الا ظلم عظیم اتقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا على الرعية فوق طاقتهم.... ان اصلحو ذات بینکم اذاً لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهماتهم الا على قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ایّاکم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن علیم امین. ان اتحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرعية و من حولکم ان انتم من العارفين ان قام احد منکم على الآخر قوموا علیه ان هذا الا عدل مبين. " و همچنین میفرماید: " اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را بأحسن ما ممکن فی الأبداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبين و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. چه که خشية الله ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد.... قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤساء و امراء و علما و عرفا را نصیحت می فرماید و بدین و تمسک بآن وصیت مینماید. آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوت جهال و جرأت و جسارت شده. براسی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالاخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الأبصار ثم اعتبروا یا اولی الانظار " ایضاً می فرماید: " ابهی ثمره شجره " دانش این کلهه علیاست همه باریکدارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحب الوطن بل لمن یحب العالم "

و همچنین حضرت عبدالبهاء در رساله مدنیّه می فرماید: " بلی تمدّن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همت چون آفتاب رخشنده عالم غیرت و حمیت بجهت خیریت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسأله صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمع وسائل و وسائط تشبث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهده قویّه و میثاق و شروط محکمه ثابتّه تأسیس نمایند و اعلان نموده باتفاق عموم هیئت بشریّه مؤکد فرمایند این امر اتم اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سکان ارض مقدس شمرده جمیع قوای عالم متوجه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهده عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیّه بشریّه مقرر و معین گردد و کذلک قوه حریّه هر حکومتی بحدی معلوم مخصوص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوه عسکریّه دولتی ازدیاد یابد سبب توهم دول سائر گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول عالم بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوت بر تدمیر آن حکومت بر خیزد اگر جسم مریض عالم باین داروی اعظم موفق گردد ، البته اعتدال کلّی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد.... و بعضی اشخاص که از هم کلیّه عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقربین درگاه آفریدگار و همت بی همتای نفوس کامله ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همت همت. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنه سابقه از مقوله ممتنعات شمرده میشد که ابداً عقول تصوّر وقوع آن را نینمود حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیت و سبب فوز و فلاح و

راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حریّه بر این منوال بدرجه ای رسد که حرب بدرجهء ما لا یتطاق هیئت بشریّه واصل گردد. " و همچنین میفرماید: " در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود.... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین الله و موضوع شریعه الله رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نخل و اعلان وحدت عالم انسان است.... در دوره های سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلی ائتلاف من علی الأرض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتحاد مفقود و در میان قطعات خمسّهء عالم ارتباط و اتصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطه اتحاد و اتصال و تبادل افکار ممتنع و محال اما حال وسائل اتصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسّهء عالم حکم یک قطعه یافته واز برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد در نهایت سهولت میسر بقسمی که هر نفسی بواسطه نشریات مقتدر بر اطلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنائی از دیگری نه زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکم می شود. لهذا اتفاق کلّ و اتحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوّتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقهء صبح این نورانیّت . عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اوّل وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعاً حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوّت الهیه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است. در این قرن این اتحاد و یگانگی نیز بنهایت قوّت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است . جمیع من علی الأرض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعاً قطعی الحصول است زیرا قوّتی ملکوتیه مؤید آن "

حال ای عزیزان الهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیّه و زیر قیمّه مقدّسه الهیه تلویحاً و تصریحاً اخبار از وقوعات حالیه نموده و تصریح فرموده که این تعصّبات جاهلیّه ازدیاد یابد و مفسد قویه شدّت نماید و حرکتهای تازهء عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لا مذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیّات من کلّ الجهات هیئت اجتماعیه را احاطه نماید و عاقبه الامر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدوّن نگشته. و این انقلاب اعظم بنفسه مدّ آئین الهی است و مؤسس وحدت عالم انسانی. تعصّبات را زائل نماید و کافّهء دول و امم را در بسیط زمین متوجّه و متمسک و مروج وحدت اصلیه گرداند. جهانیان را بتأسیس محکمهء کبرای الهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را برفع لوای صلح اعظم مطابقاً لما نزل من القلم الأعلی و من مبین آیاته الکبری مؤید و مفتخر گرداند. عالم را یکوطن نماید و مصداق اذا تری الأرض جنّة الأبّی بر کافّهء انام ظاهر و آشکار فرماید. ملکوت الله را ترویج و تأسیس نماید و بسیط غبراء را آینهء ملاء اعلی گرداند. کرّهء آخری نصّ صریح وعدهء الهی را بیاد آرید که میفرماید: " و مدّتی بر این نهج ایام می رود و اذا تمّ

المیقات يظهر بغتة ما ترتعد به فرائض العالم اذا ترتفع الاعلام و تغرد العنادل على الأفنان " ای عشاق امر بها وقت آن است که کلّ پیاس این عنایات عظمی اعزازاً لأمره المقدّس الأبّی و تسریعاً لتحقق كلمة الجامعة العليا متوجّهاً الیه منقطعاً عمّا سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیه و هدم بنیان عتیق تعصّبات جنسیّه و سیاسیّه و وطنیّه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیّه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیات حتمیه آینده بهمتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سگان ملأ اعلی ندای وا طوبی بر آرند و بهتاف بشری لکم یا ملأ البهاء تحسین و تهنیت نمایند. از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیره آتیّه و وقوعات هائله کدره مرعوب و مضطرب نشویم. از تحدیدات ملکیه و شئونات آفاقیه و ظنون و اوهامات ناسوتیه چون برق در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیّت جدیده بدیعیه الهیه همتی شایان بگزاریم. با احدی از جالسین بر وساده عزّت و منصب مدهانه نمائیم و با هیچ دولتی سرّاً مرتبط نگردیم. از اقاویل و اباطیل انفس سافله لاهیه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحه قاطعه الهیه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله ای را جائز ندانیم. با اغراض مشهتیه نفسیه این پیام الهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لا عدل له را بزخارف این دنیای دنیّه مبادلّه نمائیم. از تظاهر و تقیه و تملق پرهیزیم و حبال تسويف اهل تدلیس را بسر پنجه قدرت و شهامت منقسم سازیم. از مدینه و همیه قدم بیرون گذاریم و حجات غلیظه غفلت را بنار محبتش محترق سازیم اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و ارکان یک دودمان پنداریم. مبادی سیاست الله را علی رؤس الأشهاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخله در سیاست رؤسای ارض در کلّ اقطار احتراز و اجتناب جوئیم. صفوف مقلّدین و متوهّمین را بقوه توکل در هم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیّه و وطنیه را در هیچ موردی مقدّم بر مقتضیات اساسیه وحدت حقیقیّه بشریه نشمریم و بذر پاک حبّ عالم انسانی را در مزرعه قلوب صافیه سلیمه بیفشانیم. عزّت و زینت ظاهره فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیه و مآرب شیطانیّه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم. ضیاء این امر نفیس را بغبار نفوس و هوی تیره نمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانها را بنفوس سارقه کاذبه نسپریم. از ملامت حسودان و ذمّ و قدح یخردان و نابالغان سست و پریشان نگردیم و از انتقادات و اسنادات کوتاه نظران اندیشه نمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر الله است و وسیله تحقق وعود حتمیه مولای بیهمتا. مهد سبیل است و مدّ شریعت ربّ یگانه. چنانچه می فرماید: " لن يظهر فی الأرض من شئی الا و قد قدر فیهِ مقادیر القدر من حکیم علیم و لن یحرک من ذرّة الا و قد قدر فیها حکمة بالغه و کیف هذا النباء الأعظم القویم "

و همچنین میفرماید: " ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایام و عوالم قسمتی مقدّر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید " و اختتم الکلام بما نزل من القلم الأعلى فی مقام آخر: " تالله الحق لو یقوم واحد علی حبّ البهاء فی ارض الأنشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السماء لیغلبه الله علیهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته.... و من یفتح الیوم شفته لذكر مولاه یؤیّده جنود وحی الله بألھام بدیع و یجرى الله عن فیه کوثر العرفان و ینطقه بالحکمة و البیان علی شأن لن یقدر ان یتکلم بین یدیه احد من الخلائق اجمعین "

بندہء آستانش شوقی